

تحلیل حقوقی جرم شناختی بی حجابی شبکه‌ای به مثابه اخلاق در نظم عمومی و امنیت ملی

محمد شعبانی^۱علی اکبر جهانی^۲علی اکبر ایزدی فرد^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۴/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۵/۸

چکیده

پدیده «بی حجابی» در زیست بوم اجتماعی و حقوقی ایران، طی سال‌های اخیر از یک ناهنجاری اخلاقی فردی به کنشی تشکیلاتی و «بی حجابی شبکه‌ای» تطور یافته است. هدف اصلی این مقاله، واکاوی حقوقی و جرم شناختی این گذار و تبیین ماهیت آن به مثابه اخلاق در نظم عمومی و تهدید علیه امنیت ملی است. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای شامل قوانین موضوعه، رویه قضایی و مبانی فقه حکومتی تدوین شده است. یافته‌های تحقیق دلالت بر آن دارد که ورود عنصر «سازمان یافتگی» و «استمرار سیستماتیک»، این پدیده را از شمول جرایم ساده علیه عفت عمومی خارج کرده و به دلیل قصد لایه‌بندی شده برای تقابل با حاکمیت قانون، با عناوین مجرمانه علیه امنیت (نظیر تبانی، تبلیغ علیه نظام و در موارد گسترده، افساد فی الارض) پیوند می‌زند. در واقع، شبکه با فرسایش سرمایه اجتماعی و اخلاق در نرم افزار قدرت، امنیت ملی را هدف قرار می‌دهد. این پژوهش نشان می‌دهد که نظام کیفری نیازمند تفکیک دقیق میان «کنشگر خرد» و «هسته‌های مرکزی شبکه» است. راهبرد پیشنهادی، لزوم جرم‌انگاری مستقل برای «تأمین مالی» و «سردستگی» این جریان‌ها و تغییر رویکرد نهادهای ضابط از برخوردهای فیزیکی خرد به سمت انهدام شریان‌های سایبری و مالی شبکه‌ها بر اساس آموزه‌های جرم‌شناسی امنیتی است.

واژگان کلیدی: بی حجابی شبکه‌ای، جرم سازمان یافته، نظم عمومی، امنیت ملی، جرم‌شناسی شبکه‌ای، فقه حکومتی.

۱. دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق دانشکده الهیات و معارف دانشگاه مازندران، ایمیل: mahdimahdavi56@gmail.com

۲. استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مازندران - نویسنده مسؤل، ایمیل: aajahani@umz.ac.ir

۳. استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مازندران، ایمیل: ezadifard@umz.ac.ir



۱. مقدمه

تحولات شگرف در زیست‌بوم فناوری اطلاعات، مرزهای سنتی کنشگری اجتماعی را درنور دیده و الگوهای رفتاری را با دگرگونی‌های بنیادینی مواجه ساخته است. فضای مجازی به عنوان محصول پیشرفت‌های جدید، مجموعه‌ای به هم پیوسته از انسان‌ها را صرف‌نظر از جغرافیای فیزیکی و فرهنگی گرد هم آورده و تعامل‌های گروهی را تسهیل کرده است (پورمحمدباقر و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۶۷). این بستر نوین، نه تنها شیوه‌های ارتباطی را تغییر داده، بلکه ماهیت ناهنجاری‌های اجتماعی را نیز از قالب‌های سنتی خارج کرده است؛ به گونه‌ای که بزهکار می‌تواند با پنهان‌سازی هویت، در زمان و مکان نامشخص، کنش‌های خود را با سرعت و سهولت بیشتری سازماندهی کند (حدادزاده نیری، ۱۳۸۸، ص ۱۱۵). در این چارچوب، پدیده «بی‌حجابی» که پیش‌تر عمدتاً ذیل عنوان جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی تحلیل می‌شد، امروزه با ورود به ساحت «سازمان‌یافتگی شبکه‌ای»، ابعاد امنیتی پیچیده‌ای یافته است.

پژوهش حاضر، بر محور گذار ماهوی از «بی‌حجابی فردی» به «بی‌حجابی شبکه‌ای» استوار است. در بی‌حجابی فردی، رفتار ارتكابی غالباً ناشی از انگیزه‌های شخصی یا تأثیرپذیری‌های فرهنگی خرد است که در چارچوب ناهنجاری‌های اخلاقی و مدنی قابل بررسی است (صادقی و دیگران، ۱۴۰۰، ص ۲). اما در «بی‌حجابی شبکه‌ای»، ما با نوعی بزهکاری مواجه هستیم که از طریق بازارهای غیررسمی آنلاین و پلتفرم‌های اجتماعی هدایت می‌شود و در آن، اشخاص تأثیرگذار (اینفلوئنسرها) به عنوان کنشگرانی با تأثیر واقعی بر فرهنگ و دیدگاه‌های اجتماعی، نقش رهبری جریان را بر عهده می‌گیرند (ابراهیمی، ۱۴۰۱، ص ۱۱). این پدیده در ذیل مفهوم جرم‌شناسی شبکه‌ای، به مثابه کنشی تشکیلاتی تحلیل می‌شود که هدف آن، فراتر از یک انتخاب پوشش، به چالش کشیدن گفتمان رسمی و ایجاد شکاف میان فرهنگ رسمی و غیررسمی است (رایجیان اصلی و دیگران، ۱۴۰۲، ص ۲۶۳).

نکته کلیدی در تبیین این مسئله آن است که چگونه «سازمان‌یافتگی» می‌تواند ماهیت یک رفتار را از حوزه اخلاق عمومی به حوزه امنیت ملی منتقل کند. زمانی که یک ناهنجاری از

حالت اتفاقی خارج شده و به صورت سیستماتیک و با قصد اخلاق در نرم‌افزار حاکمیت اجرا می‌شود، سیاست جنایی از رویکردهای سنتی اصلاح و درمان فاصله گرفته و به سمت «سیاست جنایی امنیت‌گرا» متمایل می‌گردد (قناد و اکبری، ۱۳۹۶، ص ۴۱). در این رویکرد، جرم دیگر تنها یک تعرض به ارزش‌های اخلاقی نیست، بلکه مرتکب به مثابه یک «دشمن» یا عامل اخلاق در نظم ملی نگریسته می‌شود که با اقدامات سازمان یافته خود، امنیت را در تقابل با آزادی قرار داده است (مجیدی و تاج‌آبادی، ۱۳۹۸، ص ۲۹۳).

بنابراین، بی‌حجابی شبکه‌ای در عصر حاضر به عنوان ابزاری در «جنگ شناختی» عمل می‌کند. هدف این نوع جنگ، مدیریت ادراک و تغییر باورها، ارزش‌ها و هویت افراد جامعه است تا از این طریق، فروپاشی از درون و تحمیل اراده سیاسی بدون اقدام سخت محقق شود (محمدی‌شاه‌محمدی، ۱۴۰۳، ص ۷۶). سازمان‌یافتگی در این جریان، با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای، به دنبال فرسایش سرمایه اجتماعی و مشروعیت‌زدایی از ساختار قدرت است (فرهنگ، ۱۴۰۳، ص ۵۳). از این رو، ضرورت دارد نظام کیفری ایران با تفکیک دقیق میان «کنشگر خرد» و «هسته‌های مرکزی شبکه‌های سازمان یافته»، ظرفیت‌های قانونی خود را برای مقابله با این تهدید نوین که امنیت ملی و نظم عمومی را هدف قرار داده است، بازخوانی نماید.

۱-۱- پیشینه پژوهش

واکاوی پیشینه پژوهش در قلمرو ناهنجاری‌های نوپدید، از آن رو حائز اهمیت است که مرزهای میان یافته‌های پیشین و ضرورت‌های تحقیق حاضر را ترسیم کرده و خلأهای موجود در ادبیات حقوقی و جرم‌شناختی را عیان سازد. در این راستا، اگرچه پژوهش‌های متعددی پیرامون جرایم علیه عفت عمومی، فضای مجازی و امنیت ملی به رشته تحریر درآمده است، اما واکاوی انتقادی آن‌ها نشان می‌دهد که پیوند میان «سازمان‌یافتگی شبکه‌ای» و «اخلاق در امنیت ملی» در موضوع خاص بی‌حجابی، کماکان به عنوان یک حلقه مفقوده باقی مانده است.

در دسته نخست از پژوهش‌ها، محققان عمدتاً بر ابعاد اخلاقی و سنتی جرایم منافی عفت تمرکز کرده‌اند. برای نمونه، برخی نویسندگان به تحقیق در مبانی جرم‌انگاری جرایم علیه عفت و



اخلاق عمومی پرداخته و وجدان عمومی را مبنای اصلی این جرم‌انگاری دانسته‌اند (حدادزاده نیری، ۱۳۸۸، ص ۱۱۵). در این رویکرد، جرم به مثابه یک تعرض فردی به ارزش‌های جامعه نگریسته می‌شود؛ اما چالش اصلی اینجاست که این تحقیقات غالباً از تبیین تغییر ماهیت رفتار در اثر «شبکه‌سازی» ناتوان مانده‌اند و تفاوت میان یک فعل آنی فردی با یک کنش سیستماتیک تشکیلاتی را بی‌پاسخ گذارده‌اند.

دسته دوم، پژوهش‌هایی هستند که زیست‌بوم فضای مجازی را به عنوان بستر بزهکاری تحلیل کرده‌اند. برخی از این مطالعات به جرم‌انگاری جرایم علیه اخلاق در فضای سایبر پرداخته و بر روش‌های پیشگیری وضعی نظیر نظارت و محدودسازی تأکید ورزیده‌اند (مردانی و دیگران، ۱۴۰۲، ص ۸). همچنین، مسئولیت مدنی و کیفری کنشگران این فضا، به ویژه «اینفلوئنسرها»، به عنوان بازیگران کلیدی در تغییر الگوهای رفتاری مورد واکاوی قرار گرفته است (ابراهیمی، ۱۴۰۱، ص ۱۱). با وجود دقت نظر این آثار در تبیین ابزارهای نوین بزهکاری، نقد وارده بر آن‌ها این است که پدیده بی‌حجابی شبکه‌ای را صرفاً در حد یک «ناهنجاری سایبری» تقلیل داده و از تحلیل آن به مثابه یک «تهدید علیه نرم‌افزار حاکمیت» و نظم عمومی سیاسی بازمانده‌اند.

در حوزه مطالعات سیاست جنایی و امنیت ملی، تحقیقات ارزشمندی پیرامون «امنیت‌گرایی» و تکنیک‌های جرم‌انگاری امنیت‌مدار در حقوق ایران صورت گرفته است (مجیدی و تاج‌آبادی، ۱۳۹۸، ص ۲۹۳). برخی پژوهشگران با رویکردی انتقادی، به تورم عناوین مجرمانه در قوانین کیفری و واکنش‌های شتاب‌زده قانون‌گذار به پدیده‌های فرهنگی اشاره کرده‌اند (رایجیان اصلی و دیگران، ۱۴۰۲، ص ۲۶۹). همچنین، موضوعاتی نظیر توهین به مقدسات و ادیان از منظر جرم‌انگاری امنیت‌گرا واکاوی شده است (نخعی و اکبری، ۱۴۰۳، ص ۸۶). با این حال، در این دسته از آثار نیز خلأ پژوهشی عمیقی در زمینه تطبیق عناصرمادی و روانی «بی‌حجابی سازمان‌یافته» با جرایم علیه امنیت (موضوع مواد ۴۹۸ به بعد قانون مجازات اسلامی) مشاهده می‌شود؛ به گونه‌ای که هنوز پاسخی روشن به این پرسش داده نشده است که شبکه با چه سازوکاری می‌تواند یک فعل ذاتاً غیراخلاقی را به یک اقدام مخل

امنیت ملی بدل سازد.

در نهایت، مطالعات جدیدی در زمینه «جنگ شناختی» و نقش شبکه‌های اجتماعی در بحران‌های اجتماعی تدوین شده است (محمدی‌شاه‌محمدی، ۱۴۰۳، ص ۷۶). این پژوهش‌ها به درستی بر کارکردهای سیاسی شبکه‌ها در فرسایش سرمایه اجتماعی و مشروعیت‌زدایی از نظم حاکم تأکید کرده‌اند (فرهنگ، ۱۴۰۳، ص ۵۳). اما خلأ اساسی در این میان، نبود یک «تحلیل حقوقی فقهی محض» است که بتواند یافته‌های حوزه جنگ شناختی را در قالب کدهای قانونی و رویه قضایی ایران ترجمه کند.

بنابراین، وجه تمایز و نوآوری پژوهش حاضر در مقایسه با پیشینه موجود، گذار از تحلیل‌های خرد و فردی به سمت «جرم‌شناسی تشکیلاتی» است. این مقاله در صدد است تا با پیوند زدن آموزه‌های فقه حکومتی و حقوق کیفری امنیت‌مدار، تبیین نماید که چگونه بی‌حجابی شبکه‌ای، فراتر از یک انتخاب پوشش، به مثابه ابزاری در جهت اخلاق در نظم عمومی و امنیت ملی قابل پیگرد و تطبیق با عناوین مجرمانه سنگین است؛ امری که در هیچ یک از پژوهش‌های پیشین به طور منسجم و همه‌جانبه بدان پرداخته نشده است.

۲-۱- سؤال اصلی این پژوهش اینگونه سامان می‌یابد که: پدیده «بی‌حجابی شبکه‌ای» با چه سازوکارهای ساختاری و از طریق چه بسترهای ارتباطی سازماندهی می‌شود و نظام حقوقی ایران بر پایه کدام مبانی فقهی و تحت کدام عناوین مجرمانه، می‌تواند این کنش تشکیلاتی را نه به مثابه یک ناهنجاری اخلاقی فردی، بلکه به عنوان «اخلال در نظم عمومی» و «تهدید علیه امنیت ملی» تحلیل و پیگرد نماید؟

۳-۱- فرضیه پژوهش

به نظر می‌رسد «بی‌حجابی شبکه‌ای» به واسطه دارا بودن دو مؤلفه کلیدی «سازمان‌یافتگی تشکیلاتی» و «هدفمندی برای تقابل با نرم‌افزار حاکمیت»، ماهیت بزه را از قلمرو جرایم سنتی علیه عفت عمومی (موضوع ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی) خارج کرده و آن را به ساحت جرایم علیه امنیت ملی منتقل می‌سازد. بر این اساس، این پدیده قابلیت انطباق با عناوینی چون «اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم علیه امنیت»، «تبلیغ علیه نظام» و





در صورت اثبات گستردگی و قصد اخلال شدید در نظم، عنوان «افساد فی الارض» را داراست؛ چرا که در این سطح، بزهکار به جای تقابل با اخلاق، حاکمیت قانون و ثبات اجتماعی را هدف قرار داده است.

تحلیل تکمیلی در تبیین این فرضیه اینکه باید اشاره کرد که گذار از «فردگرایی» به «شبکه گرایی» در بی حجابی، باعث می شود که بزه دیده دیگر یک شخص خاص یا وجدان عمومی نباشد، بلکه «امنیت ملی» به معنای عام کلمه در معرض آسیب قرار گیرد. در واقع، شبکه با مدیریت ادراک و تغییر الگوهای هویتی، به دنبال فرسایش سرمایه اجتماعی و مشروعیت زدایی از ساختار سیاسی است که این امر ضرورت بازخوانی عناوین مجرمانه امنیت مدار را ایجاب می کند.

۲- مفهوم شناسی و چارچوب نظری

ورود به واکاوی حقوقی هر پدیده نوظهور، مستلزم تبیین دقیق مختصات مفهومی و نظری آن است تا از لغزش های تفسیری در مقام تطبیق مصادیق پیشگیری شود. پدیده بی حجابی در گذار از یک «کنش فردی» به یک «رفتار تشکیلاتی»، ماهیتی دوگانه یافته است که درک آن نیازمند بازخوانی مفاهیم سنتی حقوق جزا در پرتو جرم شناسی مدرن و فقه حکومتی است. در این بخش، ضمن تعریف زیرساخت های شبکه ای، تمایز میان فعل آنی و مستمر تبیین گشته و مفاهیم نظم عمومی و امنیت ملی از منظر حقوق عمومی و فقه سیاسی بازتعریف می گردند.

۱-۲. مفاهیم پایه

۱-۲-۱. تعریف «شبکه» و «سازمان یافتگی» در ادبیات حقوقی مفهوم «شبکه» در ادبیات حقوقی و جرم شناختی مدرن، فراتر از یک ابزار ارتباطی ساده، به مثابه یک اکوسیستم بزهکاری تحلیل می شود. در این ساحت، شبکه مجموعه ای به هم پیوسته از انسان هاست که از طریق تبادل اطلاعات دیجیتالی، تعامل های گروهی را تسهیل کرده و ماهیت ناهنجاری را از قالب های سنتی خارج می سازند (Madhava, ۲۰۱۱, p. ۲۱). سازمان یافتگی در این جریان، به معنای وجود

نوعی مدیریت لایه‌بندی شده است که در آن، تقسیم کار میان کنشگران (اعم از تولیدکنندگان محتوا، اشخاص تأثیرگذار و تأمین‌کنندگان مالی) صورت می‌پذیرد تا یک هدف مشترک مجرمانه محقق شود (Bonafe, ۲۰۰۹, p. ۴۲).

در واقع، تفاوت اساسی میان یک گروه ساده بزهکار با «سازمان‌یافتگی شبکه‌ای»، در پایداری و استمرار اهداف تشکیلاتی است. در این ساختار، بزهکار با بهره‌گیری از دانش فنی، اقدام به ایجاد اختلال در سیستم‌های ارتباطی و هنجاری نموده و از طریق «مدیریت ادراک»، رفتار مجرمانه را به عنوان یک الگو بازتولید می‌کند (McEwen, ۱۹۸۹, p. ۱). این نوع سازمان‌یافتگی، به دلیل ناشناس ماندن بازیگران و سرعت انتشار پیام، از سطح یک بزهکاری خرد به یک «جنایت تشکیلاتی» ارتقا می‌یابد که هدف آن، فرسایش اقتدار حاکمیت است (Crystal Abidin, ۲۰۲۱, p. ۱۶۵).

۲-۱-۲. تمایز مفهومی بی‌حجابی فردی (فعل‌آنی) و بی‌حجابی شبکه‌ای (فعل مستمر و سیستماتیک) از منظر تحلیل رفتار، «بی‌حجابی فردی» غالباً به مثابه یک فعل‌آنی و غیرسیستماتیک تلقی می‌شود که برخاسته از انگیزه‌های شخصی یا تأثیرپذیری‌های فرهنگی گذراست. این کنش، اگرچه ممکن است مخل اخلاق عمومی باشد، اما فاقد استراتژی برای تقابل با نظم سیاسی است (Giddens, ۱۳۹۳, ص ۱۶۲). در مقابل، «بی‌حجابی شبکه‌ای» یک فعل مستمر و سیستماتیک است که در چارچوب «جرم‌شناسی فرهنگی» به عنوان یک «مقاومت فرهنگی» سازمان‌یافته علیه هنجارهای رسمی تحلیل می‌شود (Presdee, ۲۰۰۵, p. ۳۶).

در این الگوی بزهکاری، شبکه با استفاده از تکنیک‌های «کارناوالی کردن جرم»، رفتاری را که در زیست‌بوم رسمی، مجرمانه تلقی می‌شود، در زیست‌بوم مجازی (زندگی دوم) به عنوان یک ارزش یا حق جلوه می‌دهد (Henry & Milovanovic, ۱۹۹۶, p. ۹۹). تفاوت این دو در «بار سیاسی» و «قصد اخلاق» است؛ در حالی که کنشگر فردی به دنبال نمایش خود است، شبکه به دنبال «تغییر ادراک عمومی» و ایجاد شکاف میان فرهنگ رسمی و غیررسمی است تا از این طریق، حاکمیت قانون را تضعیف نماید (Hunt, ۱۹۹۰, ص ۵۲۴). این استمرار سیستماتیک،





باعث می‌شود که جرم از قلمرو ناهنجاری اخلاقی خارج شده و به ساحت تهدیدهای نرم و جنگ شناختی وارد شود (Libicki, ۲۰۰۹, p. ۱۲).

۲-۳. مفهوم‌شناسی «اخلال در نظم عمومی» و «امنیت ملی» در فقه حکومت و حقوق عمومی در فقه حکومتی، نظم عمومی با قاعده بنیادین «وجوب حفظ نظام» پیوند خورده است. «نظام» در فقه شیعه، صرفاً به معنای ثبات سیاسی نیست، بلکه شامل «نظام معیشت» و «نظام اجتماعی مسلمین» نیز می‌شود که هرگونه خلل در آن، مفسده‌انگیز و حرام است (نائینی، ۱۴۲۴، ص ۴۰). اخلال در نظم عمومی (اختلال نظام) به معنای انجام هر عملی است که هماهنگی و پیوستگی یک جمعیت را از بین برده و منجر به بی‌نظمی و از هم گسیختگی حیات جمعی شود (صاحب الجواهر، ۱۴۰۲، ج ۱۴، ص ۱۷۵).

از منظر حقوق عمومی و فقه سیاسی امام خمینی (ره)، «امنیت ملی» با حفظ اساس اسلام و حاکمیت اسلامی گره خورده است، به گونه‌ای که حفظ آن «اهمّ واجبات الهی» و مقدم بر سایر احکام فرعی تلقی می‌شود (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۱۵۳). در این چارچوب، هرکنش شبکه‌ای که با هدف مشروعیت‌زدایی از ساختار سیاسی و تضعیف اقتدار دولت صورت گیرد، مصداق اخلال در امنیت ملی است (سعدی، ۱۳۹۶، ص ۳۹). بنابراین، اخلال در نظم عمومی در فقه حکومت، فراتر از هرج و مرج فیزیکی، شامل «اخلال در نرم‌افزار قدرت» و تضعیف پایه‌های اعتقادی و هویتی جامعه است که زیربنای امنیت ملی را تشکیل می‌دهند (الزنجانی، ۱۴۲۰، ص ۱۰۵). در رویکرد امنیت‌گرا، زمانی که یک ناهنجاری به ابزاری برای جنگ شناختی دشمن بدل شود، صبغه امنیتی یافته و مقابله با آن تحت عنوان «حفظ نظام» ضروری می‌گردد (Koulivand, ۲۰۲۳, p. ۶).

۲-۲. مبانی جرم‌شناختی پدیده (تحلیل سبب‌شناسی)

تبیین علل و انگیزه‌های شکل‌گیری بزهکاری در ساحت شبکه‌ای، نیازمند گذار از رهیافت‌های سنتی سبب‌شناسی و ورود به عرصه جرم‌شناسی مدرن و پسامدرن است. پدیده بی‌حجابی در قالب تشکیلاتی، صرفاً معلول یک اراده بسیط نیست، بلکه برآیند درهم‌تنیدگی

محاسبات عقلانی، فرآیندهای یادگیری در خرده‌فرهنگ‌های معارض و کارکردهای نوین فضای سایبر در مدیریت ادراک است. در این بخش، بر پایه نظریه‌های مرجع جرم‌شناختی، به واکاوی چرایی گذار این پدیده از ساحت فردی به سازمان‌یافتگی شبکه‌ای پرداخته می‌شود.

۲-۱-۲. نظریه انتخاب عقلانی: تحلیل هزینه-فایده بازیگران اصلی شبکه‌ها براساس مبانی نظریه انتخاب عقلانی، بزهکار به مثابه یک «کنشگر محاسبه‌گر» یا «انسان اقتصادی» عمل می‌کند که پیش از ارتکاب فعل، به ارزیابی دقیق میان سود حاصله و هزینه‌های احتمالی (اعم از کیفری و اجتماعی) می‌پردازد (Becker, ۱۹۶۸, p. ۱۷۴). در بی‌حجابی شبکه‌ای، لایه‌های راهبردی و سردستگان جریان، براساس منطق «حداکثری کردن سود» اقدام به سازماندهی می‌کنند. این سود در اینجا می‌تواند شامل «کسب درآمدهای مالی از طریق تبلیغات و بازارهای غیررسمی»، «کسب شهرت و اعتبار اجتماعی در فضای مجازی» و یا «تسهیل فرآیند پناهندگی و مهاجرت» باشد (Posner, ۱۹۸۶, p. ۳).

از این منظر، زمانی که هزینه ارتکاب (مانند مجازات‌های سبک جزای نقدی ثابت یا حبس‌های کوتاه‌مدت) در برابر منافع کلان ناشی از شبکه‌سازی و انتفاع اقتصادی ناچیز باشد، بازدارندگی نظام کیفری تضعیف شده و میل به بزهکاری افزایش می‌یابد (Chesney & Citron, ۲۰۱۹, p. ۱۷۷۸). به بیان دیگر، سردستگان این شبکه‌ها با تحلیل «هزینه فرصت»، بستر مجازی را به دلیل «سرعت بالای انتشار»، «ناشناس ماندن نسبی» و «کثرت جامعه هدف»، محیطی با ریسک پایین و فایده بسیار بالا برای تقابل با نظم عمومی می‌یابند (Feinberg, ۱۹۸۴, p. ۱۲).

۲-۲-۲. نظریه یادگیری اجتماعی و خرده‌فرهنگ‌ها: نقش فضای مجازی در شبکه‌سازی و انتقال الگوهای رفتاری فرآیند جامعه‌پذیری در فضای مجازی، منجر به شکل‌گیری خرده‌فرهنگ‌هایی شده است که در تعارض با فرهنگ رسمی جامعه قرار دارند. بر پایه نظریه یادگیری اجتماعی، رفتار انحرافی از طریق «ارتباط افتراقی» با گروه‌های همسال و الگوبرداری از کنشگران مرجع در شبکه‌های اجتماعی آموخته می‌شود (Akers, ۱۹۸۵, p. ۴۱). در این چارچوب، فضای مجازی بستری را فراهم می‌سازد که در آن، پدیده بی‌حجابی از یک عمل منفرد به یک «ارزش خرده‌فرهنگی» تبدیل می‌شود.



شبکه‌ها با استفاده از تکنیک‌های «خنثی‌سازی»، قبح عمل مجرمانه را در ذهن مخاطب از بین برده و آن را به مثابه یک «حق مدنی» یا «مقاومت فرهنگی» بازتعریف می‌کنند (Ferrell, ۱۹۹۵, p. ۲۵). اینجاست که مفاهیم «جرم‌شناسی فرهنگی» برجسته می‌شوند؛ جایی که سبک پوشش و زندگی، سمبل مخالفت سیاسی در برابر حاکمیت قلمداد شده و افراد از طریق عضویت در این خرده‌فرهنگ‌های مجازی، نوعی هویت جدید کسب می‌کنند که با هنجارهای رسمی در تضاد است (Presdee, ۲۰۰۵, p. ۴۳). این یادگیری جمعی، منجر به ایجاد یک «بسیج نرم» می‌شود که در آن، الگوهای رفتاری از لایه‌های راهبردی شبکه به بدنه اجتماعی تزریق می‌گردد (Young, ۱۹۹۷, p. ۸۱).

۲-۲-۳. تحلیل سایبرکریمینولوژی: نحوه پیوند زدن شبکه‌های مجازی به کنش‌های میدانی در جرم‌شناسی سایبری، پدیده بی‌حجابی شبکه‌ای به مثابه ابزاری در «جنگ شناختی» تحلیل می‌شود که هدف آن، مدیریت ادراک و تغییر باورهای بنیادین است (Koulivand, ۲۰۲۳, p. ۸). شبکه‌های مجازی در این فرآیند، نقش «پیشران» را ایفا کرده و از طریق راهبردی «اشخاص تأثیرگذار» (اینفلوئنسرها)، ادراکات مخاطب را به گونه‌ای سازماندهی می‌کنند که منجر به «کنش میدانی» در فضای حقیقی شود (Crystal Abidin, ۲۰۲۱, p. ۱۶۵). سازوکار این پیوند، بر پایه «مدل جریان دو مرحله‌ای ارتباطات» استوار است؛ به این معنا که پیام‌های تولید شده در اتاق‌های فکر شبکه، ابتدا توسط رهبران فکری مجازی بازتولید شده و سپس به رفتارهای هنجارشکنانه در معابر و اماکن عمومی منجر می‌گردد (Khomees et al., ۲۰۱۷, p. ۱۹۱). این اقدامات، نوعی «کارناوالی شدن بزهکاری» را رقم می‌زند که در آن، فضای فیزیکی به صحنه نمایش قدرت شبکه تبدیل می‌شود تا مشروعیت قوانین رسمی را به چالش بکشد (Henry & Milovanovic, ۱۹۹۶, p. ۹۹). در واقع، شبکه با ایجاد «سردرگمی در ارتباطات ملی» و تضعیف حاکمیت قانون، راه را برای بحران‌های اجتماعی و امنیتی هموار می‌سازد (Libicki, ۲۰۰۹, p. ۱۳).

ورود به ساحهٔ واکاوی عناصر متشکله بزه، مستلزم درک این واقعیت است که نظام حقوقی در مواجهه با پدیده‌هایی که حیات جمعی و اقتدار حاکمیت را هدف قرار می‌دهند، از قالب‌های سنتی تفسیر مضیق خارج شده و به سمت جرم‌انگاری‌های امنیت‌مدار حرکت می‌کند (مجیدی و تاج‌آبادی، ۱۳۹۸، ص ۲۹۳). پدیده «بی‌حجابی شبکه‌ای»، به دلیل ماهیت ساختاریافته و پیوند آن با زیست‌بوم دیجیتال، چالش‌های جدی را پیش‌روی دکتترین حقوقی و رویه قضایی قرار داده است. در این بخش، عناصر سه‌گانه این بزه در پرتو قوانین موضوعه و مبانی سیاست جنایی نوین تحلیل می‌گردد.

۱-۳. بررسی عناصر متشکله جرم بی‌حجابی شبکه‌ای

۱-۳-۱. عنصر قانونی: نارسایی ماده ۶۳۸ و گذار به جرایم علیه امنیت در نظام کیفری ایران، ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) به عنوان مستند اصلی برخورد با بی‌حجابی شناخته می‌شود. این ماده که بر محور «عفت عمومی» و «وجدان اخالق‌ی جامعه» تدوین شده است، عمدتاً ناظر به رفتارهای فردی و آنی است که منجر به جریحه‌دار شدن عواطف عمومی می‌گردد (حدادزاده نیری، ۱۳۸۸، ص ۱۱۵). با این حال، واکاوی فنی نشان می‌دهد که این مقرر برای مواجهه با ابعاد «سیستماتیک» و «سازمان‌یافته» بی‌حجابی ناتوان است؛ چرا که کیفر سبک‌مند در آن، فاقد قدرت بازدارندگی در برابر شبکه‌هایی است که با اهداف سیاسی و اقتصادی کالن فعالیت می‌کنند (نخعی و اکبری، ۱۴۰۳، ص ۸۳).

در مقابل، سازمان‌یافتگی این پدیده، لزوم استناد به مواد فصل جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی را ایجاب می‌نماید. بر این اساس، تشکیل یا اداره هرگونه دسته یا گروه با هدف برهم زدن امنیت کشور، مشمول ماده ۴۹۸ قانون مجازات اسلامی است که کیفری به مراتب سنگین‌تر را پیش‌بینی کرده است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۷، ص ۲۹). همچنین، زمانی که شبکه از طریق تولید محتوا به دنبال مشروعیت‌زدایی از ساختارهای قانونی باشد، عنوان «تبلیغ علیه نظام» (ماده ۵۰۰ ق.م.ا) قابلیت انطباق می‌یابد (امیدی شیلوی علیا، ۱۳۹۵، ص ۴۶). نکته حائز اهمیت، نقش «سردستگی» در این جریان است؛ طبق ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی،



هرکس گروه مجرمانه‌ای را تشکیل یا اداره کند، به حداکثر مجازات شدیدترین جرم ارتكابی توسط اعضا محکوم می‌گردد (رهبرپور و نورمحمدی، ۱۳۹۷، ص ۱۷۱). این رویکرد تقنینی نشان‌دهنده اراده حاکمیت برای برخورد با «هسته‌های مرکزی» به جای تمرکز صرف بر کنشگران خرد است (اردبیلی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۲۹).

۳-۱-۲. عنصر مادی: بستر ارتکاب و زنجیره اشاعه عنصر مادی در بی‌حجابی شبکه‌ای، مجموعه‌ای از افعال مثبت و پیوسته است که در فضای مجازی و حقیقی تبلور می‌یابد. نخستین رکن این عنصر، «شبکه‌سازی» و «مدیریت لایه‌بندی شده» است؛ جایی که بزهدار با بهره‌گیری از پلتفرم‌های اجتماعی، تعامل‌های گروهی را برای خروج از هنجارهای رسمی تسهیل می‌کند (پورمحمدباقر و پورمحمدباقر، ۱۳۸۷، ص ۶۷). «تولید محتوای هماهنگ» نیز بخشی کلیدی از این فرآیند است؛ در این مرحله، با استفاده از تکنیک‌های مدیریت ادراک، رفتاری مجرمانه به عنوان یک الگوی مترقی بازنمایی می‌شود (صادقی و دیگران، ۱۴۰۰، ص ۲).

علاوه بر این، «تأمین مالی» و «ارتباط با بیگانگان»، ابعاد تشکیلاتی بزه را تقویت می‌نمایند. زمانی که اقدامات شبکه با هدایت بازیگران خارجی یا همکاری با دول متخاصم صورت پذیرد، موضوع از ساحت اخالق خارج و مشمول عنوان سنگین «جاسوسی» یا «همکاری با دول متخاصم» (ماده ۵۰۸ ق.م.ا. می‌گردد (الریسا، ۱۳۹۸، ص ۶۱). در این چارچوب، استفاده از «اشخاص تأثیرگذار» (اینفلوئنسرها) برای تغییر باورهای بنیادین جامعه، مصداق بارز «جنگ شناختی» و اخلال در نرم‌افزار قدرت تلقی می‌شود (محمدی‌شاه‌محمدی، ۱۴۰۳، ص ۷۶). این زنجیره از تولید تا اشاعه، نشان‌دهنده یک «فعل مستمر» است که هدف آن فرسایش سرمایه اجتماعی و تضعیف حاکمیت قانون است (فرهنگ، ۱۴۰۳، ص ۵۳).

۳-۱-۳. عنصر روانی: سوءنیت خاص در پرتو امنیت‌گرایی تحقق بی‌حجابی شبکه‌ای مستلزم احراز تقارن میان سوءنیت عام و خاص است. سوءنیت عام به معنای اراده آزاد مرتکب برای حضور در شبکه و انجام افعال هنجارشکنانه است (اردبیلی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۴۳). اما آنچه ماهیت این بزه را به ساحت امنیتی منتقل می‌سازد، «سوءنیت خاص» یا همان «قصد اخلال در امنیت کشور» و «برهم زدن نظم عمومی» است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۶، ص ۳۴).



در رویکرد امنیت‌مدار، احراز این قصد از طریق «قرائن و امارات خارجی» نظیر استمرار در تولید محتوای معارض، ارتباط‌های سازمان‌یافته و هدفمندی اقدامات در جهت ایجاد ناامنی ذهنی در جامعه صورت می‌پذیرد (نخعی و اکبری، ۱۴۰۳، ص ۱۳۷). زمانی که مرتکب با علم به مؤثر بودن اقداماتش در جهت اشاعه فساد در حد وسیع یا اخلاق شدید در نظم عمومی عمل کند، طبق مبانی ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی، عنصر روانی بزه کامل گشته و وی به عنوان «مفسد فی الارض» شناخته می‌شود (برهانی، ۱۳۹۴، ص ۲۱). در واقع، شبکه با فراتر رفتن از انگیزه‌های فردی، «تضعیف اقتدار حاکمیت» را به عنوان غایت اصلی خود برمی‌گزیند که این امر، پاسخ کیفری قاطع در چارچوب سیاست جنایی امنیت‌گرا را توجیه می‌نماید (قناد و اکبری، ۱۳۹۶، ص ۴۱).

۲-۳. ظرفیت سنجی فقهی (فقه الحکومه)

واکاوی پدیده‌های نوظهور اجتماعی که با ساختار لایه‌بندی شده و در بستر فناوری‌های نوین، ارکان ثبات جامعه را هدف قرار می‌دهند، مستلزم گذار از نگاه «تکلیفی فردی» به سمت «قواعد مصلحت‌محور» در افق فقه حکومتی است. در این چارچوب، پدیده بی‌حجابی شبکه‌ای دیگر تنها یک عصیان شخصی در برابر شریعت تلقی نمی‌شود، بلکه به مثابه کنشی تشکیلاتی برای فرسایش «نرم‌افزار قدرت» و اخلاق در نظام اجتماعی واکاوی می‌گردد [۱۸۱، ۳۰۶]. در این بخش، بر پایه قواعد بنیادین فقهی و مبانی اندیشه سیاسی اسلام، ظرفیت‌های مقابله با این پدیده تبیین می‌شود.

۱-۲-۳. تحلیل قاعده «لا ضرر» و «حفظ نظام» در مواجهه با شبکه‌های مخمل نظم قاعده «وجوب حفظ نظام» از کلیدی‌ترین قواعد فقهی است که در ادوار مختلف، متناسب با ضرورت‌های اجتماعی بازخوانی شده است [۱۶۴]. اصطلاح «نظام» در فقه شیعه، صرفاً به معنای ثبات سیاسی نیست، بلکه شامل «نظام معیشت» و «نظام اجتماعی مسلمین» نیز می‌شود که هرگونه خلل در آن، مفسده‌انگیز و حرام است [۱۸۱، ۱۸۲]. نائینی در تبیین این مفهوم، اختلال نظام را به معنای انجام هر عملی می‌داند که هماهنگی و پیوستگی یک

جمعیت را از بین برده و منجر به از هم گسیختگی حیات جمعی شود (نائینی، ۱۴۲۴، ص ۴۰). صاحب‌الجواهر نیز تأکید دارد که صیانت از این نظم اجتماعی، تکلیفی است که بر سایر احکام شرعی تقدم دارد (صاحب‌الجواهر، ۱۴۰۲، ج ۱۴، ص ۱۷۵).

در اندیشه فقهی امام خمینی (ره)، حفظ نظام به مثابه «اهم واجبات الهی» و مقدم بر تمام احکام فرعی تلقی می‌شود (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۱۵۳). بر این اساس، هر کنش شبکه‌ای که با هدف مشروعیت‌زدایی از ساختار سیاسی و تضعیف اقتدار دولت صورت گیرد، مصداق اخلاف در امنیت ملی و «اختلال نظام» تلقی شده که دفع آن واجب شرعی است [سعدی، ۱۳۹۶، ص ۳۹]. از سوی دیگر، قاعده «لا ضرر» به عنوان یک ابزار حاکمیتی، به دولت اجازه می‌دهد تا در مواردی که اعمال آزادی‌های فردی منجر به ورود «ضرر فاحش» به منافع عمومی گردد، محدودیت‌های قانونی ایجاد کند [۳۳۸، ۳۳۹]. زمانی که بی‌حجابی از یک انتخاب شخصی به یک «کنش تشکیلاتی» برای فرسایش سرمایه اجتماعی و ایجاد دوگانگی فرهنگی بدل می‌شود، مصداق بارز ضرر به تمامیت معنوی جامعه است (عوده، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۱۳). در واقع، شبکه با ایجاد «سردرگمی در افکار عمومی»، نفع جامعه را فدای اهداف سیاسی خود می‌کند که این امر، دخالت مستقیم حاکمیت بر پایه قاعده «تقدیم مصلحت عام بر نفع خاص» را توجیه می‌نماید (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۵۵).

۲-۲-۳. بررسی فقهی عنوان «افساد فی الارض» در فعالیت‌های شبکه‌ای یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث در فقه جزا، تفکیک ماهوی میان محاربه و «افساد فی الارض» است. طبق مبانی مندرج در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی، افساد فی الارض عنوانی مستقل از محاربه تلقی شده که بر محور «گسترده‌گی آثاری» و «نتایج زیان‌بار» استوار است [۳۶۷، ۵۲۸]. در تحلیل فقهی این جرم، عنصر مادی باید به گونه‌ای باشد که منجر به «اشاعه فساد در حد وسیع» یا «اخلال شدید در نظم عمومی» گردد (برهانی، ۱۳۹۴، ص ۲۱). فاضل لنکرانی در این باره معتقد است که ذکر محاربه در کنار افساد در متون دینی، برای بیان بزرگی خطر فساد در زمین است و هر عملی که به نحوی روی زمین فسادانگیزی کند، مشمول این عنوان سنگین می‌گردد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲، ص ۶۳۸).

در بی حجابی شبکه‌ای، سازمان یافتگی و استفاده از ابزارهای رسانه‌ای برای مدیریت ادراک، قید «گسترده‌گی» را محقق می‌سازد. از منظر فقهی، زمانی که فعلی به صورت سیستماتیک و با قصد تقابل با نظام اسلامی صورت پذیرد، مرتکب نه یک بزهکار عادی، بلکه «ساعی در فساد» شناخته می‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۶، ص ۱۹۸). با این حال، اعمال این عنوان مستلزم رعایت قیود سخت گیرانه‌ای است؛ مؤمن قمی تأکید دارد که جواز اعمال مجازات مفسد، منوط به احراز این واقعیت است که دفع فساد تنها از این طریق ممکن باشد (مؤمن، ۱۴۱۵، ص ۴۰۰). همچنین، احراز علم مرتکب به «مؤثر بودن اقداماتش» در جهت اشاعه فساد یا اخلاق شدید در نظم، رکنی رکن در انتساب این جرم است (رهبرپور و نورمحمدی، ۱۳۹۷، ص ۳۷۷).

نکته حائز اهمیت در فقه الحکومه، ضرورت تفکیک میان «کنشگر فریب خورده» و «سردستانان شبکه» است. بر اساس قاعده «بناء حدود بر تخفیف» و «قاعده درء»، مجازات سنگین افساد فی الارض تنها باید متوجه هسته‌های مرکزی شبکه باشد که با ارتباط‌های سازمان یافته، قصد برهم زدن ثبات ملی را دارند (خویی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۵). بنابراین، بی حجابی شبکه‌ای در صورتی که منجر به «فرسایش اقتدار حاکمیت» و «توهین گسترده به مقدسات» شود، بر پایه مبانی فقهی مصلحت و حفظ نظام، قابلیت تطبیق با عناوین مجرمانه سنگین را داراست تا از فروپاشی نظام اجتماعی پیشگیری شود (نخعی و اکبری، ۱۴۰۳، ص ۸۶).

۴- پیوند جرم شناختی با اخلاق در امنیت ملی و نظم عمومی

تحلیل جرم شناختی پدیده‌های نوظهور نشان می‌دهد که بزهکاری در عصر پسامدرن، از کنش‌های فردی و عینی به سمت رفتارهای ساختارمند و ذهنی تطور یافته است. در این چارچوب، «بی حجابی شبکه‌ای» دیگر نه به عنوان یک انتخاب پوشش، بلکه به مثابه ابزاری در جهت تقابل با «نرم افزار قدرت» و اخلاق در نظم عمومی سیاسی واکاوی می‌شود [۱۸۱، ۳۰۶]. این بخش به تبیین چگونگی تبدیل این ناهنجاری اجتماعی به یک تهدید امنیتی و پیوند آن با بازیگران خارجی و تضعیف حاکمیت قانون می‌پردازد.



۴-۱- گذار از ناهنجاری اجتماعی به تهدید امنیتی (فرسایش سرمایه اجتماعی) در جرم‌شناسی مدرن، امنیت ملی تنها به معنای صیانت از مرزهای جغرافیایی نیست، بلکه شامل حفظ «امنیت روانی» و «سرمایه اجتماعی» نیز می‌شود (عادل‌پور، ۱۴۰۱، ص ۴۰). بی‌حجابی شبکه‌ای از طریق سازوکارهای «جنگ شناختی»، ادراکات عمومی را هدف قرار داده و با تغییر باورها و ارزش‌های بنیادین، به دنبال مشروعیت‌زدایی از نظم حاکم است (Koulivand, ۲۰۲۳, p. ۸). در این فرآیند، شبکه با استفاده از تکنیک‌های «مدیریت ادراک»، نوعی سردرگمی در افکار عمومی ایجاد کرده و اعتماد جامعه به روایت‌های رسمی را فرسایش می‌دهد (محمدی‌شاه‌محمدی، ۱۴۰۳، ص ۷۶).

زمانی که یک ناهنجاری از حالت اتفاقی خارج و به صورت «سیستماتیک» سازماندهی شود، صبغه امنیتی یافته و سیاست جنایی را به سمت «امنیت‌گرایی» سوق می‌دهد (قناد و اکبری، ۱۳۹۶، ص ۴۱). در واقع، شبکه با ترویج الگوهای رفتاری معارض، شکاف میان «فرهنگ رسمی» و «فرهنگ غیررسمی» را عمیق‌تر کرده و از این طریق، انسجام ملی را که زیربنای امنیت ملی است، با تهدید جدی مواجه می‌سازد (رایجیان اصلی و دیگران، ۱۴۰۲، ص ۲۸۳).

۴-۲- ارتباط شبکه‌های داخلی با بازیگران خارجی (تحلیل ماده ۵۰۸) یکی از مؤلفه‌های کلیدی در امنیتی‌شدن پدیده بی‌حجابی شبکه‌ای، پیوند هسته‌های مرکزی این شبکه‌ها با دول متخاصم یا سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه است (الریسا، ۱۳۹۸، ص ۶۱). از منظر حقوقی، هرگونه همکاری سازمان‌یافته با دول متخاصم که علیه امنیت ملی کشور صورت گیرد، مشمول ماده ۵۰۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۷، ص ۲۹). در این چارچوب، شبکه‌های ترویج بی‌حجابی که با تأمین مالی و هدایت خارجی فعالیت می‌کنند، فراتر از یک جرم اخلاقی، مصداق «جاسوسی نرم» و «همکاری با دشمن» تلقی می‌شوند (امیدی شبیلوی علیا، ۱۳۹۵، ص ۴۶).

سازمان‌یافتگی در این جریان، به معنای وجود نوعی مدیریت لایه‌بندی شده است که در آن، کنشگران داخلی به عنوان پیاده‌نظام راهبردهای کلان خارجی عمل می‌کنند (Bonafe, ۲۰۰۹, p. ۴۲). این اقدامات که با هدف «بی‌ثبات‌سازی سیاسی» و «تضعیف اقتدار دولت»

صورت می‌گیرد، باعث می‌شود که مرتکب نه به عنوان یک بزه‌کار عادی، بلکه به مثابه یک «دشمن» در سیاست جنایی امنیت‌مدار نگریسته شود که درصدد ضربه زدن به حاکمیت ملی است (مجیدی و تاج‌آبادی، ۱۳۹۸، ص ۳۰۰).

۴-۳- اخلاق در نرم‌افزار حاکمیت و تضعیف اتوریت دولتی در فقه سیاسی و حقوق عمومی، «نرم‌افزار حاکمیت» شامل قوانین و هنجارهایی است که اقتدار و مشروعیت دولت بر پایه آن‌ها استوار است. تقابل سازمان‌یافته با قوانین پوشش، به مثابه تضعیف «حاکمیت قانون» و فرسایش اتوریت دولتی تحلیل می‌شود (Hunt, ۱۹۹۰, p. ۵۲۴). از منظر فقه حکومتی امام خمینی (ره)، حفظ نظام به مثابه «اهمّ واجبات الهی» است و هر اقدامی که منجر به «اختلال نظام اجتماعی مسلمین» شود، شرعاً حرام و مستوجب تعزیر سنگین است (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۱۵۳).

شبکه‌سازی برای نقض قوانین، نوعی «نافرمانی مدنی سازمان‌یافته» را رقم می‌زند که هدف آن، ایجاد بی‌نظمی و از هم گسیختگی در حیات جمعی است (صاحب‌الجواهر، ۱۴۰۲، ج ۱۴، ص ۱۷۵). زمانی که شبکه با تولید محتوای هماهنگ، اعتبار قوانین رسمی را به چالش می‌کشد، در واقع «نظم عمومی» را فدای اهداف سیاسی خود کرده است (سعدی، ۱۳۹۶، ص ۳۹). در رویکرد امنیت‌گرا، این تقابل سازمان‌یافته به عنوان ابزاری برای «فروپاشی از درون» تلقی شده که بر پایه قاعده «وجوب حفظ نظام» و «تقدیم مصلحت عام بر نفع خاص»، برخورد قاطع با هسته‌های راهبردی آن ضرورت می‌یابد (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۵۵).

۵- نتیجه‌گیری و پیشنهادها

واکاوی ابعاد حقوقی و جرم‌شناختی پدیده «بی‌حجابی شبکه‌ای» نشان می‌دهد که این پدیده از ساحت یک ناهنجاری اخلاقی فردی و آنی خارج شده و به یک «کنش تشکیلاتی و مستمر» با ماهیت امنیتی تطور یافته است. یافته‌های پژوهش حاضر دلالت بر آن دارد که شبکه با بهره‌گیری از سازوکارهای «جنگ شناختی» و «مدیریت ادراک»، به دنبال فرسایش سرمایه اجتماعی، ایجاد دوقطبی‌های فرهنگی و در نهایت مشروعیت‌زدایی از نرم‌افزار حاکمیت است.





نقطه کلیدی در این گذار، عنصر «سازمان یافتگی» است که باعث می شود بزهکار از یک کنشگر عادی به یک عامل مخل نظم عمومی سیاسی مبدل شود. از این رو، نظام حقوقی فعلی با چالشی بنیادین در مقام تطبیق روبه روست؛ چرا که مواد قانونی سنتی (مانند ماده ۶۳۸ ق.م.ا) صرفاً بر جنبه اخلاقی فعل تمرکز دارند و فاقد قدرت بازدارندگی در برابر «جرم شناسی تشکیلاتی» هستند. ضرورت اساسی در این مقطع، تفکیک دقیق میان «بدنه اجتماعی و کنشگر فریب خورده فردی» از «هسته های راهبردی و ستادی شبکه ها» است. در حالی که دسته نخست نیازمند رویکردهای اصلاحی، اقناعی و تربیتی هستند، دسته دوم به دلیل قصد اخلاقی در امنیت ملی، باید در چارچوب سیاست جنایی امنیت گرا و با تکیه بر مبانی فقه حکومتی (قاعده حفظ نظام) مورد پیگرد قرار گیرند.

۵-۱- پیشنهادهای تقنینی

۱. جرم انگاری مستقل سردستگی و تأمین مالی: پیشنهاد می گردد قانون گذار با عبور از عناوین کلی، به تدوین مقررات شفاف و مستقل برای «سردستگی»، «مدیریت لایه بندی شده» و «تأمین مالی» شبکه های ترویج ناهنجاری اقدام نماید. این جرم انگاری باید به گونه ای باشد که مجازات را نه بر محور پوشش، بلکه بر محور «اقدام علیه ثبات اجتماعی» تنظیم کند. ۲. بازنگری در تناسب کیفرها: لزوم پیش بینی مجازات های مالی درصدی متکی بر گردش مالی شبکه ها و استرداد منافع نامشروع حاصل از بازارهای غیررسمی آنلاین، به منظور از بین بردن انگیزه اقتصادی در مدل «انتخاب عقلانی» بزهکاران. ۳. شفاف سازی مفاد ماده ۲۸۶: تدوین شاخص های عینی برای مفاهیمی همچون «اشاعه فساد در حد وسیع» و «اخلال شدید در نظم» در ذیل این ماده، تا مرز میان ناهنجاری های خرد و افساد فی الارض به طور دقیق ترسیم شود.

۵-۲- پیشنهادهای قضایی و اجرایی

۱. تغییر رویکرد از «تقابل خیابانی» به «انهدام شریانی»: نهادهای ضابط و امنیتی باید مرکز ثقل عملیاتی خود را از برخوردهای فیزیکی و سطحی در معابر، به سمت کشف و انهدام شریان‌های ارتباطی، زیرساخت‌های سایبری و منابع مالی هسته‌های مرکزی شبکه منتقل کنند. ۲. تخصصی‌سازی دادرسی: ایجاد شعب ویژه با حضور قضات و کارشناسان مسلط به «سایبرکریمینولوژی» و «جنگ شناختی» برای تحلیل دقیق سوءنیت خاص در پرونده‌های تشکیلاتی. ۳. توسعه دیپلماسی قضایی و سایبری: با توجه به فرامرزی بودن بسیاری از این شبکه‌ها، لزوم فعال‌سازی ظرفیت‌های همکاری بین‌المللی برای ردیابی منشأ تولید محتوا و جلوگیری از بازنشر سیستماتیک در پلتفرم‌های خارجی. ۴. بهره‌گیری از ظرفیت نهادهای مدنی: تقویت نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در راستای «پیشگیری اجتماعی» و «ترمیم سرمایه اجتماعی» به منظور بی‌اثر کردن خروجی‌های شناختی شبکه‌ها بر بدنه عمومی جامعه.



منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی و عربی

۱. ابراهیمی، سارا، ۱۴۰۱، پژوهشی در تبیین حقوقی کنش اینفلوئنسرها، تهران، مجله حقوق رسانه.
۲. اردبیلی، محمدعلی، ۱۴۰۱، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان.
۳. امیدی شیبیلوی علیا، امیر، ۱۳۹۵، جرایم سیاسی و مطبوعاتی از نظر حقوق ایران و فقه امامیه، بوکان، انتشارات زانکو.
۴. برهانی، محسن، ۱۳۹۴، ابهام مفهومی، مفسد عملی: افساد فی الارض؛ تحلیل حقوقی ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی، تهران، مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی.
۵. پورمحمدباقر، لطیفه؛ پورمحمدباقر، الهه، ۱۳۸۷، نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات در آموزش مراکز دانشگاهی، تهران، فناوری و آموزش.
۶. حدادزاده نیری، محمدرضا، ۱۳۸۸، تحقیق در جرایم منافی عفت، تهران، مجله حقوقی دادگستری.
۷. خمینی، روح الله، ۱۳۸۹، صحیفه امام (مجموعه آثار)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۸. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۰۹، مبانی تکمله المنهاج، قم، مدینه العلم.
۹. رایجیان اصلی، مهرداد و دیگران، ۱۴۰۲، سیاست گذاری جنایی تقنینی در آینه جرم شناسی فرهنگی، تهران، مجله پژوهش های حقوق جزا و جرم شناسی.
۱۰. رهبرپور، محمدرضا؛ نورمحمدی، حسین، ۱۳۹۷، چالش های حقوقی قضایی جرم افساد فی الارض در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، تهران، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری.
۱۱. الریسا، محمد، ۱۳۹۸، تعارض قوانین در جرایم علیه نظم و امنیت عمومی، تهران، مجله مطالعات حقوقی.
۱۲. زنجانی، عباسعلی عمید، ۱۴۲۰، القواعد الفقهية، تهران، مؤسسه انتشارات چاپ و نشر دانشگاه تهران.



۱۳. سعدی، حسینعلی، ۱۳۹۶، کاربرد قاعده حفظ نظام در اندیشه فقهی سیاسی امام خمینی، تهران، فصلنامه دانش سیاسی.
۱۴. صاحب الجواهر، محمدحسن، ۱۴۰۲، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۵. صادقی، علی و دیگران، ۱۴۰۰، مسئولیت مدنی دولت در فضای سایبر با نگاهی به آموزه‌های اخلاق سایبری، تهران، اخلاق در علوم و فناوری.
۱۶. عادل پور، تبریزی، ۱۴۰۱، امنیت ملی در سیاست جنایی ایران، تهران، مجله پژوهش حقوق کیفری.
۱۷. عوده، عبدالقادر، ۱۳۷۳، حقوق جنائی اسلام، ترجمه اکبر غفوری، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۸. فاضل لنکرانی، محمد، ۱۴۲۲، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة (کتاب الحدود)، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، علیه السلام.
۱۹. فرهنگ، سجاد، ۱۴۰۳، تحلیل کارکردهای سیاسی و اجتماعی شبکه‌های اجتماعی در جنگ شناختی، تهران، پژوهشنامه علوم دفاعی.
۲۰. قناد، فاطمه؛ اکبری، مسعود، ۱۳۹۶، امنیت‌گرایی سیاست جنایی، تهران، پژوهش حقوق کیفری.
۲۱. گیدنز، آنتونی، ۱۳۹۳، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
۲۲. مجیدی، سید محمود؛ تاج‌آبادی، فاطمه، ۱۳۹۸، تکنیک‌های جرم‌انگاری امنیت‌مدار در حقوق کیفری ایران، تهران، مطالعات فقه و حقوق اسلامی.
۲۳. محمدی‌شاه‌محمدی، محمد، ۱۴۰۳، نقش جنگ شناختی در بحران‌های اجتماعی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مطالعات سیاسی و شناخت پژوه.
۲۴. مردانی، سعید و دیگران، ۱۴۰۲، جرم‌انگاری جرایم علیه اخلاق و عفت عمومی در فضای سایبری، تهران، رسانه.
۲۵. مؤمن قمی، محمد، ۱۴۱۵، کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة، قم، مؤسسه نشر



اسلامی.

۲۶. میرمحمدصادقی، حسین، ۱۳۹۶، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، تهران، نشر میزان.

۲۷. میرمحمدصادقی، حسین، ۱۳۹۷، حقوق جزای اختصاصی: جرایم علیه اشخاص، تهران، نشر میزان.

۲۸. نائینی، محمدحسین، ۱۴۲۴، تنبیه الامه و تنزیه المله، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۲۹. نخعی، یاسر؛ اکبری، عباسعلی، ۱۴۰۳، توهین به ادیان و قومیت‌ها در پرتو جرم‌انگاری امنیت‌گرا، تهران، پژوهش‌های نوین در جرم‌شناسی.

۳۰. نراقی، احمد، ۱۴۱۷، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

۳۱. هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱۳۷۶، بایسته‌های فقه جزا، تهران، نشر میزان.

(ب) منابع لاتین

- Akers, Ronald L., 1985, Deviant Behavior: A Social Learning Approach, Belmont, Wadsworth Publishing.
- Becker, Gary S., 1968, Crime and Punishment: An Economic Approach, Journal of Political Economy, Vol. 76.
- Bonafe, Beatrice, 2009, The Relationship Between State and Individual Responsibility for International Crimes, Hague, Martinus Nijhoff Pub.
- Chesney, R. & Citron, D., 2019, Deepfakes: A Looming Challenge for Privacy, Democracy, and National Security, California Law Review, Vol. 107.
- Crystal Abidin, 2021, Consumer protection and online influencers: The European approach, Journal of Consumer Policy, Vol. 44.
- Feinberg, Joel, 1984, The Moral Limits of the Criminal Law: Harm to Others, Oxford, Oxford University Press.



- **Ferrell, Jeff**, 1995, Culture, Crime, and Cultural Criminology, Journal of Criminal Justice and Popular Culture, Vol. 3.
- **Henry, S. & Milovanovic, D.**, 1996, Constitutive Criminology: Beyond Postmodernism, London, Sage Publications.
- **Hunt, Alan**, 1990, The Big Fear: Law and Social Control, London, Law and Society Review.
- **Khamees, S., Ang, L., & Welling, R.**, 2017, Self-branding, 'micro-celebrity' and the rise of Social Media Influencers, Celebrity Studies, Vol. 8.
- **Koulivand, M.**, 2023, Cognitive Warfare and National Security, Washington, Strategic Studies Institute.
- **Libicki, Martin C.**, 2009, Cyberdeterrence and Cyberwar, Santa Monica, RAND Corporation.
- **Madhava, S.**, 2011, Cyber Crimes and Legal Framework, New Delhi, Law House.
- **McEwen, J.**, 1989, Computer Ethics and Delinquency, New York, Oxford University Press.
- **Posner, Richard**, 1986, Economic Analysis of Law, New York, Aspen Publishers.
- **Presdee, Mike**, 2005, Cultural Criminology and the Carnival of Crime, London, Routledge.
- **Young, Jock**, 1997, Left Realism: The Basics, London, Routledge.

A Comparative Study of Jurisprudential Evidence for Women's Political Participation in *al-Mīzān* and *al-Basīt* Commentaries Based on Qur'anic Female Role Models

Tahereh Setorg¹

Mohammad Akbari²

Esmaeil Cheraghi Kootiani³

Abstract

Women's political participation has consistently been a subject of debate in Islamic jurisprudence and exegesis. This research aims to provide an in-depth analysis of jurisprudential and exegetical evidence supporting the feasibility and legitimacy of women's political participation, focusing on a comparative study of Allameh Tabataba'i's perspective in "*Al-Mizan*" and Abu al-Hasan al-Wahidi al-Nishaburi's view in "*Al-Basit*." The main question is whether religious sources, particularly relying on Quranic role models such as Bilqis (Queen of Sheba), Asiyah, and Moses' mother, have established fundamental religious barriers to women's active presence in the public and political sphere. The research methodology combines interpretive analysis of foundational texts, jurisprudential reasoning based on principles such as "prohibition of delayed clarification when needed" (*ta'khir al-bayan 'an waqt al-hajah*), "the principle of permissibility" (*qa'idat al-ibahah*), "the principle of concomitance" (*qa'idat al-mulazamah*) between reason and religious law, and the utilization of "rational practice" (*sirat al-'uqala'*) in the sphere of political activism. The analysis demonstrates that Quranic role models, particularly Bilqis (as governance) and Asiyah (as political resistance), indicate the external occurrence and implicit divine approval of such participation. The main conclusion is that in the absence of explicit and decisive text prohibiting it absolutely, the principle "external realization plus absence of religious prohibition establishes definitive permissibility" applies. This article, emphasizing this foundation, proves the legitimacy and feasibility of women's political participation based on jurisprudential-exegetical evidence and challenges restrictive traditional structures.

Keywords

Women's Political Participation; *al-Mīzān* Commentary; *al-Basīt* Commentary; Political Jurisprudence; Delay of Clarification (*Ta'khir al-Bayān*); Rational Practice (*Sīrat al-'Uqalā'*)

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran. Email: tahereh.setorg@saadi.shirazu.ac.ir

2. Assistant Professor, Faculty of Quranic Sciences and Studies, Level 4 in Jurisprudence and Principles, akbari@quran.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Sociology, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom, Iran, cheraghi@iki.ac.ir

دراسة مقارنة للأدلة الفقهية لمشاركة المرأة السياسية في تفسير الميزان وتفسير البسيط استناداً إلى النماذج القرآنية للمرأة

طاهرة سترگ^۱

محمد أكبري^۲

إسماعيل چراغي كوتيانى^۳

الملخص

كانت مشاركة المرأة السياسية دائماً من المواضيع المطروحة للنقاش في الفقه والتفسير الإسلامي. وقد أجري هذا البحث بهدف التحليل المتعمق للأدلة الفقهية والتفسيرية الدالة على إمكانية ومشروعية مشاركة المرأة السياسية، مع التركيز على دراسة مقارنة لوجهة نظر العلامة الطباطبائي في تفسير «الميزان» وأبي الحسن الواحدي النيسابوري في تفسير «البسيط». وتتمثل الإشكالية الأساسية في: هل أوجدت المصادر الدينية، وخاصة بالاستناد إلى النماذج القرآنية كبلقيس، وآسية، وأم موسى عليها السلام، عقبات شرعية جوهرية أمام حضور المرأة الفاعل في المجالين العام والسياسي أم لا؟ وتعتمد منهجية البحث على مزيج من التحليل التفسيري للنصوص الأساسية، والاستنباط الفقهي القائم على القواعد الأصولية كـ «تأخير البيان عن وقت الحاجة»، و«قاعدة الإباحة»، و«قاعدة الملازمة» (العقل والشرع)، فضلاً عن الاستفادة من «سيرة العقلاء» في مجال العمل السياسي. ويظهر التحليل أن النماذج القرآنية، وخاصة فيما يتعلق ببلقيس (باعتبارها حاكمة) وآسية (باعتبارها مقاومة سياسية)، تدل على وقوع خارجي وإقرار ضمني من الله لهذه المشاركات. والاستنتاج الرئيسي هو أنه في غياب النص الصريح والقاطع على المنع المطلق، تسود القاعدة الأصولية «التحقق الخارجي مضافاً إليه عدم النهي الشرعي يُوجب الجواز القطعي». ويؤكد هذا المقال، بالاستناد إلى هذا المبدأ، مشروعية وإمكانية مشاركة المرأة السياسية وفقاً للأدلة الفقهية-التفسيرية، ويفكك البنى التقليدية المقيدة. **الكلمات المفتاحية:** مشاركة المرأة السياسية، تفسير الميزان، تفسير البسيط، الفقه السياسي، تأخير البيان، سيرة العقلاء.

۱. المؤلفة المسؤولة، أستاذة مساعدة في قسم اللاهوت والدراسات الإسلامية، كلية اللاهوت والدراسات الإسلامية،

جامعة شيراز، شيراز، إيران. البريد الإلكتروني: tahereh.setorg@saadi.shirazu.ac.ir

۲. أستاذ مساعد في كلية علوم ومعارف القرآن، المستوى الرابع في الفقه والأصول.

البريد الإلكتروني: akbari@quran.ac.ir

۳. أستاذ مساعد في قسم علم الاجتماع، معهد الإمام الخميني للتعليم والبحوث، قم، إيران.

البريد الإلكتروني: cheraghi@iki.ac.ir